



نه عاشقانه نه معماگونه

فرزانه سمندر

فصل دوم «مستوران» به تازگی به قاب تلویزیون آمده و قسمت نخست آن سه‌شنبه ۲۸ آذر از شبکه اول سیما پخش شده است. ماجرای فصل دوم درباره‌ی لطفعلی است که حالا به سن جوانی رسیده و عاشق دختر حاکم شهر شده است. در روز ۱۳ فروردین او موفق به گفتگو با دختری می‌شود و دختر هم که ماه‌منیر نام دارد، علاقه‌ای متقابل به لطفعلی پیدا می‌کند. اما ظاهراً قرار است در ادامه رقیبانی عشقی برای هرکدام از این دو نفر پیدا شوند که بر سر راه وصلت یا خوشبختی آن‌ها سنگ‌اندازی کنند. اگر بخواهیم از جنبه‌های مثبت شروع کنیم، شاید بتوانیم به صحنه‌پردازی و جلوه‌ی بصری سریال اشاره کنیم باید بگوییم که تا حدی نسبت به فصل اول پیشرفت داشته است؛ چهره‌ها کمی تابناک‌تر و زیباترند، جلوه‌ی رنگ‌ها بیشتر است و از تعداد صحنه‌هایی که در محیط‌های تاریک فیلمبرداری شده‌اند تا اندازه‌ای کاسته شده است. اما غیر از این‌مورد، تقریباً همه‌ی ضعف‌های فصل اول

سر جای خودشان هستند؛ دیالوگ‌ها هنوز خام، مبتدیانه و فاقد عمق هستند. با اینکه تلاش شده تا بیانی فاخر و ادبی بر دیالوگ‌ها حاکم باشد، اما خروجی کار آن گونه‌که باید نشد. با سبکی از بیان که به شدت میان گفتار قدیمی و امروزی در نوسان است و در نتیجه از مزایای هر دو محروم مانده است. اضافه کردن چند بیت شعر زیبا هم طبیعتاً نتوانسته ضعف‌های دیالوگ‌نویسی را بپوشاند. باز هم مثل فصل اول نمی‌توان هیچ دیالوگ ماندگار یا قابل تاملی را در سراسر یک قسمت از سریال پیدا کرد. مسئله‌ی دوم، روند کند داستان است. داستانی که با روند خطی و قابل پیش‌بینی‌اش چندان چیز زیادی هم برای از دست رفتن ندارد.

بازی‌های سریال هم جاذبه و کشش خاصی ندارند؛ آنچه شاهدش هستیم ترکیبی از بازی‌ها و شخصیت‌های مصنوعی (بخصوص وقتی در میان قبیله و حشیان هستیم) و بازی‌ها و شخصیت‌های معمولی است که فقط به صورتی ماشینی دیالوگ‌های سطحی و بی‌رمقشان را می‌گویند و می‌روند.

حال و هوای سریال نیز ظاهراً قرار است ترکیبی از عشق و معما باشد، اما به راستی هیچکدام نیست؛ نه عاشقانه‌های خنک لطفعلی و ماه‌منیر چنگی به ساز عواطف بیننده می‌زند و نه نشان دادن مار و انداختن پوست گوسفند روی دوش برخی از شخصیت‌ها می‌تواند کمکی به رازآلود شدن قصه کند.

در مجموع به نظر نمی‌رسد که رویکرد سریال تفاوت قابل ملاحظه‌ای با فصل نخست داشته باشد؛ هنوز همان تاکید غلوشده و شعاری بر ارائه‌ی عناصر خاصی که «ایرانی بودن» داستان را به چشم مخاطب بکشند در سریال وجود دارد؛ بدون اینکه داستان به خودی خودش بتواند مخاطب را مجذوب کند و اشتیاقی برای تماشای ادامه‌ی داستان در او پدید بیاورد.

کارکتر «ماه‌منیر» تک بعدی نیست و چند وجهی است. برای همین در طول سریال دچار چالش‌های زیادی می‌شود. از این رو تصور می‌کنم «ماه‌منیر» توانسته است جزو کارکترهای جذاب سریال «مستوران» باشد. به هر حال قصه «مستوران» قصه افسانه‌ای است و مخاطب خودش را دارد و قطعاً تصویری که از دختر کهن الگوی قدیم می‌توان تصور کرد برای خود من نیز بسیار جذاب است که بتوانم آن نقش را بازی کنم

اینکه یک اثر نمایشی محور و محتوای خود را بر پایه ادبیات فارسی و حکایت‌های ایرانی قرار داده است جای تحسین و تقدیر دارد. متأسفانه این خلاء سال‌هاست که در تلویزیون وجود داشته؛ البته ما در این زمینه کارهای موفق مثل «افسانه سلطان و شبان»، سریال «هشت پهبان» و «مثل آباد» را در سال‌های دهه شصت داشتیم، اما به نظر می‌رسد مخاطبان امروز و نسل جدید نتوانند به راحتی با این کارها ارتباط برقرار کنند. ما در زبان فارسی مجموعه ارزشمندی از حکایت‌ها و قصه‌ها را داریم که چه به نظم و چه به نثر در قرون متمادی ورز خورده و صیقل یافته‌اند. این مجموعه مثل یک معدن الماس در اختیار ما قرار دارد و این دیگر وظیفه هنرمندان و مدیران فرهنگی است که محتویات این معدن را کشف کرده و جواهرات تراش‌خورده و زیبا را عرضه کنند. در دربار حاکمان قصه‌گویی جایگاه و پایگاه ویژه‌ای داشته است. در منابع تاریخی بارها اشاره شده که قصه‌گویان و سمرگویان، شب‌ها حکایت‌هایی را برای پادشاهان تعریف می‌کردند تا آن‌ها به خواب بروند. نمونه این موضوع در تاریخ بیهقی و درباره مسعود غزنوی پسر بزرگ سلطان محمود غزنوی ذکر شده است. حکایت‌های هزارویک شب هم بر همین اساس یعنی هنر قصه‌گویی شکل گرفته است. این روند در قرن‌های بعدی هم ادامه داشت و ما در دربار صفویان و شاهان قاجار هم قصه‌گویان را داشتیم. در روزگار صفویه که اصلاً قصه‌گویی دربار یک منصب موروثی و رسمی هم بود، در دوران قاجار هم فردی که به عنوان «معین‌البکاء» شناخته می‌شد، علاوه بر امور دینی و نظارت بر کار روضه‌خوان‌ها و تعزیه‌خوان‌ها بر فعالیت قصه‌گویان و نقالان هم نظارت داشت. در این دوره، به قصه‌گویان رسمی «نقیب» می‌گفتند و «نقیب الممالک» کسی بود که بر شاه قصه تعریف می‌کرد.

معدنی از الماس

اسماعیل آذر، عضو کمیسیون هنر شورای عالی انقلاب فرهنگی